فهرست

[مقدمه 2](#_Toc55209019)

[بررسی احتمالات در «لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ» 3](#_Toc55209020)

[احتمال اول؛ معنای ظاهری آیه 3](#_Toc55209021)

[احتمال دوم؛ آیه در مقام تشریع است 4](#_Toc55209022)

[توضیح احتمال دوم 5](#_Toc55209023)

[عدم قبول دو احتمال اول 6](#_Toc55209024)

[تصرفاتی برای تصحیح معنای آیه 6](#_Toc55209025)

[1- سؤال تردیدی است 7](#_Toc55209026)

[2- سؤال به معنای مؤاخذه است 8](#_Toc55209027)

[3- سؤال از مصلحت زائده بر فعل 9](#_Toc55209028)

[4- فعل خدا تابع مصلحت نیست 9](#_Toc55209029)

[5- سؤال برای رسیدن به جواب است 9](#_Toc55209030)

[جمع‌بندی 10](#_Toc55209031)

بسم الله الرحمن الرحیم

**اصول/ تعدیه حکم**

# مقدمه

گفتیم در حجیت تنقیح مناط ممکن است مناقشاتی وارد کرد که یکی از مناقشات این بود که دنبال مناط و کشف مناط رفتن و بعد آن را مبنای تعمیم دادن خلاف قاعده‌ای است که لا یجوز سؤال عن الله تعالی.

ما یک قاعده معارفی داریم که لا یجوز سؤال عن الله تعالی و این تلاشی که انجام می‌شود برای اینکه ملاک و مناط و راز و رمز حکم به دست بیاید این همان سؤال عن الله است که از آن نهی شده‌ایم و کار درستی نیست.

مبنای این اصل و قاعده هم همان آیه 23 سوره انبیاء است که فرمود **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** در تحقیق در مسئله همان‌طور که به خاطر دارید هشت احتمال ممکن بود که در آیه مطرح بشود که این احتمالات را نقل کردیم و ملاحظه کردید

سؤالی که الآن با آن مواجه هستیم این است که از این احتمالات که در تفسیر آیه هست کدام اولی و انسب است و آیا می‌شود یکی از این‌ها یا چند تا را به نحوی جمع کرد و آیه را تفسیر کرد و یا اینکه ما با یک اجمال و ابهامی مواجه هستیم؟

این را بگویم قبل از اینکه به تفصیل وارد این احتمالات و بررسی بشویم در روایاتی که در ذیل این آیه آمده است چند قصه و داستان در این روایات ذکر شده است.

یکی از قصه‌هایی که در ذیل این آیه شریفه توجه شده و در روایات آمده است مسئله قرار دادن نبوت در نسل حضرت هارون به جای حضرت موسی و قرار دادن امامت در نسل امام حسین علیه‌السلام و نه امام حسن علیه‌السلام است و چند روایت آمده است در تفسیر نورالثقلین ذیل این آیه شریفه آمده است که سؤال می‌کنند چطور نبوت در نسل هارون قرار گرفت و امامت در نسل امام حسین علیه‌السلام؟ ذیل این امام علیه‌السلام تمسک به این آیه می‌کند که می‌فرماید **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** یعنی این سری است که خدا بیان نکرده است. در مورد امام حسین علیه‌السلام در جای دیگر گفته شده است در قصه عاشورا بعضی از اسرار گفته شده است مثل خود عاشورا و شهادت موجب شد این مقوله در نسل ایشان قرار بگیرد اما در این روایات این‌طور آمده است.

متن روایت در نورالثقلین این است في عيون الاخبار باسناده الى محمد بن أبي يعقوب البلخي قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام فقلت: «لأي علة صارت الامامة في ولد الحسين دون ولد الحسن فقال: لان الله تعالى جعلها في ولد الحسين و لم يجعلها في ولد الحسن و الله لا يسأل عما يفعل»[[1]](#footnote-1)؛ یعنی حضرت جواب نداده است، می‌گوید چرا این‌جوری است می‌فرماید خدا این‌جوری قرار داده است.

ابتدائاً کسی به این نگاه کند می‌گوید نگاه اشعری می‌گوید چرا این کار را کرده است می‌گوید چرا ندارد تابع جعل اوست و ذیل این فرموده است و الله **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾ نمی‌**شود از خدا سؤال کرد اراده الهی این بوده است.

در یک روایت دیگر این نسبت به تشبیه شده است به قصه هارون و موسی. یا روایت دیگری دارد «لأنه لا يفعل الا ما كان حكمة و صوابا»[[2]](#footnote-2)

این یکی دو روایت است که در ذیل این آیه آمده است و این مسائل در آن مطرح شده است.

# بررسی احتمالات در «لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ»

حال ما بخواهیم با نگاهی که به این هشت قول داریم؛ از پایه باید ببینیم که آیه را چطور باید معنا کرد به‌این‌ترتیب می‌شود وارد بحث شد.

## احتمال اول؛ معنای ظاهری آیه

بحث را از اینجا شروع کرد و ظاهر اولیه که همه قرائن را کنار بگذاریم که این جمله را در حالت کاملاً طبیعی خود بدون هیچ‌گونه قرائن انضمامی معنا بکنیم این کلمه **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** خدا مورد سؤال قرار نمی‌گیرد. اگر این ظاهر را بخواهیم بگیریم باید بگوییم سؤال یعنی کسی چیزی را از کسی بپرسد. استفسار از خدا درباره فعل او، دیگر سؤال را به مواخذه و کنایه حمل نکنیم، بگوییم سؤال یعنی سؤال یعنی از خدا پرسیده شود.

این معنا که اولین معنا در حال کاملاً طبیعی این **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** است قطع‌نظر از هر قرائن و شواهدی. ببینیم این قابل قبول است یا نه؟ معنای حقیقی موضوع له اولیه که سؤال یعنی پرسش و ظهور پرسش هم همان پرسش عن جهلٍ است نمی‌داند می‌خواهد بپرسد.

این معنای در واقع لغوی، حقیقی و با حمل بر آن داعیه فهم است که نمی‌داند و می‌خواهد بفهمد این معنای اولیه سؤال است ما وقتی می‌گوییم سؤال کرد و جواب گرفت یعنی پرسش و استفساری که برای کشف یک حقیقت است و به خاطر یک نوع جهلی که در سائل وجود دارد و می‌خواهد با پرسش به جواب برسد این معنای اولیه است.

از طرفی دیگر ظاهر اولیه **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** نفی است و بیان یک قاعده واقعی است نه نهی و تشریع و امثال این‌ها. آیا این را اینجا می‌شود پذیرفت یا نه؟

این که معلوم است که نه چون قرینه عقلیه داریم که این مقصود نیست. خدا مورد سؤال قرار نمی‌گیرد برای فهمیدن چیزی، نفی این امر معلوم است که تکویناً نیست به‌عبارت‌دیگر مصداق تکوینی ندارد یعنی می‌شود کسی از خدا سؤال بکند. سؤال بکند از خدا برای کشف یک مجهول این که بگوییم **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** اخبار از واقع است و واقع این است که از خدا نمی‌شود سؤال کرد و نمی‌شود تکوینی و این درست نیست و اینکه نمی‌شود از خدا طرح سؤال کرد، طرح سؤال که می‌شود کرد.

ظاهر اولیه این است که بیان قاعده خارجی به نحو مطلق می‌کند یعنی می‌گوید مقصود سؤال است و سؤال عن جد است و مطلق است و بدون هیچ قید شرطی است. این را نمی‌شود پذیرفت که بگوییم **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** طرح سؤال از خدا نمی‌شود این واقعیت خارجی این است که می‌شود و آدم‌هایی سؤال می‌کنند.

پس این معنای حقیقی و اولیه و ظاهر با قطع‌نظر قرائن لبی و حالی و مقامی این‌ها نمی‌شود پذیرفت.

این یک که این معنا با این قیود که ظاهر اولیه است قابل قبول نیست و مطابق واقع نیست معلوم است که در خارج می‌شود سؤال کرد.

## احتمال دوم؛ آیه در مقام تشریع است

اینکه همین جمله را با حفظ همه این ظواهر نهی بگیریم. نگوییم نفی است و اخبار از یک واقع تکوینی است بلکه در مقام تشریع است و نهی می‌کند که **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** این نباید سؤال بکنی. **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** مثل لا یغتسل است که جمله خبریه است که در مقام انشاء به کار رفته است و **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** هم جمله خبریه‌ای است با حفظ همه ظواهری که در جمله هست اما در مقام انشاء است **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی لا تسئلوا الله عما یفعل، چطور آنجا دارد **﴿لاٰ تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيٰاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ﴾**[[3]](#footnote-3) نهی می‌کند، اینجا هم در مقام انشاء می‌گوید از خدا درباره افعال او سؤال نکنید یعنی جایز نیست از خدا درباره افعال او سؤال بشود.

این هم احتمال دیگری است که همه ظواهر **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** حفظ بشود یعنی بگوییم سؤال، سؤال است یعنی استفسار است و این استفسار حقیقی است نه توبیخ و ... و اینکه بگوییم این علی الاطلاق است دنیا و آخرت و این موضوع و موضوعات دیگر نیست علی الاطلاق مقصود در آیه منتها به جای نفی و اخبار در آیه و جمله اخباریه بودن بگوییم آیه در مقام انشاء است و جایز نیست از خدا درباره افعال او سؤال بکنید به نحو مطلق.

این هم احتمال دیگری است که ممکن است کسی بگوید

این هم گرچه اشکالی ندارد ولی التزام به اینکه یک حرمتی یا کراهت مطلقه‌ای وجود دارد که نسبت به سؤال نباید انجام بگیرد؛ یعنی اینکه حرام است که بپرسید چرا این کار را کرده است یا کراهتی دارد که بپرسی خدا چرا این کار را کرده است. این هم بعید است این با ارتکازات فقهی سازگار نیست و علاوه با آن سنت و سیره‌ای که در روایات می‌بینیم سازگار نیست.

### توضیح احتمال دوم

در علل الاحکام و الشرایع مرحوم صدوق ببینید ده‌ها و بلکه صدها سؤال از حکمت کار خدا شده است و روات و محدثین و مردم سؤال کرده‌اند، در این کتاب و کتاب‌های دیگر؛ و امام هم هیچ‌وقت نفرموده است چرا سؤال می‌کنی سؤالت اشتباه است بلکه عمدتاً امام جوابی هم می‌دهد و در بعضی مواقع به یک پیچیدگی می‌رسد که می‌فرماید **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی در این همه روایات که سؤال شده امام جواب داده است حالا در یک جاهایی مثل قصه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام یا هارون و موسی یا یک روایت دیگر هست که چه جوری است که یکی عمر طولانی می‌کند و یکی عمر کمتر دارد و یکی سقط می‌شود و یکی دنیا می‌آید زود می‌میرد این وجه این آجال مختلف چیست؟ امام در جواب فرموده است این خلق خودش است **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** بله این‌جور موارد داریم که امام فرمود **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** همان‌جا هم مقصود امام نیست که بگوید شما گناه کردید و الا امام باید نهی از منکر بکند در همه این موارد که کسی می‌آید از فعل و حکمت خدا سؤال می‌کند امام به جای اینکه نهی از منکر بکند جواب می‌دهد یک جاهایی هم می‌گوید **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** ولی به‌طورکلی اگر حرام بود یا مکروه بود از این همه سؤال و جواب‌ها یک جایی باید جلوی سؤال را بگیرد.

معلوم می‌شود این وجهی است که قابل قبول نیست که بگوییم **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی همان عدم سؤال به معنای حقیقی و به نحو مطلق و داعی فهم و استفسار، مقصود است منتها در مقام انشاء است و نباید سؤال بکنید. این هم قطعاً درست نیست.

## عدم قبول دو احتمال اول

بنابراین این دو احتمالی که اگر حال طبیعی بود باید جمله را بر آن معنای اول یا معنای دوم حمل کرد قابل قبول نیست. این جمله اینکه **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** اخباریه باشد به همین شکل معنای حقیقیه ظاهریه مطلق یا همین شکل ظاهریه مطلق در مقام انشاء باشد این دو احتمال قابل قبول نیست.

و این همان وجهی است که در مقام تفسیر انسان را می‌برد به طرف وجوه دیگر که چطور درست کرد.

پس نمی‌شود گفت امکان یا وقوع سؤال از خدا نیست چه امکان و چه وقوعش که معنای اول است، این قابل قبول نیست کما اینکه نمی‌شود گفت از نظر حکمی جایز نیست و یا کراهت دارد سؤال عن الله و عن فعل الله به نحو مطلق.

این دو احتمالاتی است که گرچه ظاهر اولیه است ولی باید کنار گذاشت مثل همان به عنوان مثال **﴿وَ سْئَلِ اَلْقَرْيَةَ﴾**[[4]](#footnote-4) است اگر بخواهیم بدون هیچ تمهل و قرائن ثانویه معنا بکنیم معنایش این است که از خود این روستا از این شهر سؤال بکن. این که معلوم است که نمی‌شود. یا **﴿اَلرَّحْمٰنُ عَلَى اَلْعَرْشِ اِسْتَوىٰ﴾**[[5]](#footnote-5) اگر بگوییم ظاهرش این است که در اینجا محل اختلاف است. اگر بگوییم ظاهر اولیه استوای علی الشیء یعنی شی‌ء مستولی و مستقر در جایی باشد این مقصود نیست و کنار می‌رود.

## تصرفاتی برای تصحیح معنای آیه

این یک مطلب که این دو احتمال گرچه ظاهر اولیه است ولی باید کنار برود حالا که این دو احتمال کنار برود در وادی آن احتمالات که اینجا گفته شده است وارد می‌شویم که در **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** باید تصرفی بشود تا معنا درست شود.

تصرفاتی که متصور است به همان ترتیبی است که در اقوال آمده است.

### 1- سؤال تردیدی است

یک تصرف برای تصحیح معنای روایت این است که بگوییم که این جا سؤال کنایه است از آن تردید در فعل خدا و اینکه این فعل را درست انجام می‌دهد یا درست انجام نمی‌دهد؟ ما سؤال می‌کنیم لااقل در مواردی با سؤال از کار کسی می‌کنیم که چرا این کار را کرد یعنی نوعی تردید داریم که کارش درست است یا درست نیست. این یک تصرف است که بگوییم سؤال در اینجا کنایه است از سؤال آمیخته و مقرون به شبهه است یعنی در کار دیگری شبهه دارد. همیشه این‌جور نیست شبهه ندارد ولی می‌خواهد وجهش را بفهمد ولی گاهی این‌طور است که سؤال همراه با نوعی تردید در فعل است و سؤال را باید حمل بر این کرد نه سؤال به ما هو هو. بلکه سؤال همراه با قید و سؤال ناشی از تردید و تشکیک در صحت فعل طرف است و این یک نوع تصرف در معنای آیه است که معنا جور در بیاید.

سؤال: داعی استفهام

جواب: داعی استفهام است ولی داعی داعی است داعی مستقیم استفهام این است که می‌خواهد استفسار حقیقی بکند که یا توبیخ است یا انکار و امثال این‌هاست ولی اینجا سؤال حقیقی است ولی چرا سؤال حقیقی می‌کند؟ گاهی به خاطر فهم مطلب است و گاهی به خاطر تردید در صحت کار است. در اینجا در سؤال حقیقی است ولی سؤال حقیقی که می‌خواهد بفهمد با اعتمادی که به او دارد یا سؤال حقیقی است که در کار او تردید دارد

در واقع داعی بر داعی است و یک شکل خاصی است که آن معانی استفهام به آن شکل نیامده است ولی به شکلی متصور است.

این یک نوع تصرف است که بگوییم اینجا سؤال تردیدی است. به خاطر شبهه و شک در فعل فاعل است و عدم اعتماد به او دارد.

این اگر باشد باز دو احتمال دارد؛ یکی جنبه اخباری است و یکی هم جنبه و فرض انشائی است روی جنبه اخباری این درست نیست که إنّ الله **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی سؤال از موضع در شک در درستی کار فاعل درباره خدا انجام نمی‌شود چون این در عالم وقوع پیدا می‌کند ممکن است کسی خدا را قبول بکند ولی بگوید معاذ الله اشتباه هم می‌کند در شرور این‌جور بگوید. پس در حمل در تردید صحت کار فاعل یکی از راه‌هایی است که ما را از معنای غیرقابل متصور به سمت معنای دیگر می‌آورد منتها در اینجا در فرض جمله اخباریه بودن هم قابل قبول نیست برای اینکه فی‌الجمله چنین چیزی واقع می‌شود باید بگوییم این معنایی که اینجا استفهام ناشی از تردید در صحت فعل فاعل است باید در یکی از دو وجهی که می‌گوییم حمل بکنیم. یا بگوییم حمل بر انشاء بکنیم **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی درباره خدا جایز نیست از موضع شک در کار خدا سؤال بکنید اگر سؤال می‌کنید باید از موضعی باشد که می‌خواهید بدانید چیست؟ حالا ممکن است بفهمید یا نفهمید اما از موضع تردید در صحت کار خدا نمی‌شود سؤال کرد یعنی **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی در کار خدا تردید نکنید شبهه در صحت کار خدا نکنید این به صورت انشایی درست است این را به یک شکل اخباری هم می‌شود درست کرد یعنی اگر شما به همه جوانب علم و عصمت و قدرت خدا توجه بکنید این کار را نمی‌کنید یا اخبار از این است که کسی اخبار مطلق نیست یا انشاء است یا اخباری است که با قیدی است یعنی اخبار از کسی است که آگاه به همه ویژگی‌ها و صفات خداست این صادر نمی‌شود باید دو قید به این زد یکی اینکه سؤال محض نیست سؤال ناشی در شک سائل و شک در فعل مسئول عنه است یا می‌گوییم انشائی است یا اخباری با این قید که گفتیم.

این یک راه حل برای رهایی از آن مسئله که بگوییم اینجا سؤال ناشی از شک در فعل فاعل و صحت فعل فاعل. این البته معنا را درست می‌کند. این یک راهی بود که می‌توانیم اینجا طی بکنیم.

این از لحاظ اعتبار کلی می‌شود آن را پذیرفت ولی از لحاظ قرائن داخلی خیلی سازگار نیست که آیه می‌فرماید **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** این تقابل را نگه دارید برای انتخاب اقوال، امر مهمی است او مورد سؤال قرار نمی‌گیرد ولی دیگران قرار می‌گیرند. این یک راه است که این راه معقول است ولی باید با بقیه دید چه وضعی دارد.

### 2- سؤال به معنای مؤاخذه است

راه دیگر اینکه سؤال را اینجا حمل بر مفهوم دیگری بکنیم. بگوییم سؤال یعنی مواخذه، یعنی او مواخذه نمی‌شود یعنی کسی نمی‌تواند بیاید و خدا را مواخذه و توبیخ بکند. سؤال توبیخی و مجازاتی نسبت به خدا نمی‌شود ولی نسبت به دیگران می‌شود **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** این احتمال بعدی است که بعضی گفته‌اند.

آنکه این را به ذهن تقریب می‌کند این است که سؤال در قرآن به معنای مواخذه و معاتبه وجود دارد **﴿قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُون﴾**‏[[6]](#footnote-6) از این قبیل در آیات قرآن داریم وقتی می‌فرماید **﴿قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُون﴾ نمی‌**خواهد صرف سؤال بگوید می‌خواهد بگوید این‌ها مواخذه می‌شوند جلوی این‌ها گرفته می‌شود و در مقام حسابرسی از آنها حساب کشیده می‌شود.

این تا حدی هم شواهدی در قرآن دارد و مطلب هم درست است که دیگران مورد مواخذه قرار می‌گیرند اما خدا مورد مواخذه قرار نمی‌گیرد. دلیل دو چیز است یکی اینکه در صحت کار خدا شبهه‌ای نیست دیگر اینکه قدرت بالاتری نیست که بتواند جلوی خدا را بگیرد.

این راه دوم است که می‌شود برای تصحیح مدلول آیه درست کرد و اینجا با اخبار و انشاء سازگار است هم می‌شود گفت اخبار می‌دهد کسی نمی‌تواند خدا را مواخذه بکند و حسابرسی بکند این قدرت در کسی نیست. انشاء هم می‌شود گفت شما در مقام مواخذه بر نیایید این امر درستی نیست. این هم قابل قبول است شاید مقداری از قبلی قابل قبول‌تر باشد.

###  3- سؤال از مصلحت زائده بر فعل

راه سوم این است که کسی بگوید **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی در مورد دیگران می‌شود سؤال کرد از مصالح زائد بر فعل، (همان که علامه طباطبایی می‌فرماید) اما در مورد خدا که می‌گوییم **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی سؤال از مصلحت زائده بر فعل یا مصلحتی که عائده به خود فاعل است به اصطلاح، این را نمی‌شود انجام داد این حرف از لحاظ فلسفی درست است که **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** دیگران سؤال می‌شوند که می‌خواهی به کجا برسی؟ چرا این کار را کردی یعنی می‌خواستی به کجا برسی اما خداوند نمی‌شود سؤال کرد که می‌خواهی به کجا برسی، این معقول نیست و انشائی‌اش هم می‌شود گفت این‌جور سؤالی نکنید که خدایا تو می‌خواهی به کجا برسی. من نکردم خلق تا سودی کنم به چه سودی می‌خواستی برسی که این کار را کردی. این هم یک راه است که معقول است منتها ابتدائاً اینجا خیلی به ذهن نیاید ولی امر معقولی است

### 4- فعل خدا تابع مصلحت نیست

چهارم این است که حرف اشاعره زده شود که **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی فعل خدا تابع مصلحتی نیست و مصلحت تابع فعل خداست و لذا **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** این هم یک احتمال است که درست نیست چون ادله عقلی داریم که این حرف اشاعره درست نیست.

### 5- سؤال برای رسیدن به جواب است

راه دیگر این است که در واقع **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** حمل بر این معنا بشود سؤال برای رسیدن به جواب است نفی سؤال از خدا به این معنا است که شما نباید توقع داشته باشید که به جواب برسید در کارهای خدا یک جاهایی اسراری وجود دارد که شما دسترسی ندارید و لذا انتظار نداشته باشید که به جواب برسید و آن جواب هم همه مشکل شما را رفع کند بلکه شما باید اعتماد علی‌الاصول بکنید **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی به تفاصیل به همه نمی‌شود رسید.

# جمع‌بندی

ما بعید نمی‌دانیم که عدم امکان یا عدم وقوع سؤال به معنای حقیقی از خدا معقول نبود. همان‌طور که عدم جواز سؤال به نحو حقیقی از خدا معقول نبود آن جمله خبری یا انشائی به معنای اولیه و مطلق را کنار گذاشتیم ولی نسبت به بعدی باید یکی را انتخاب کنیم یا بگوییم همه این‌ها؟

ما احتمال می‌دهیم غیر از معنای اشاعره که دلیل خارجی داریم که باید کنار بگذاریم بقیه چیزها همه در این جمع است که می‌شود گفت آیه همه این‌ها را می‌گوید إنّ الله **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی آن سؤال به معنای حقیقی که از آن گذشتیم، اما در سایر معانی قابل جمع است یعنی از خدا سؤال نمی‌شود یعنی با تردید نمی‌شود از خدا سؤال کرد، شک در کار خدا نکنید خدا عصمت مطلقه دارد، **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی نمی‌شود خدا را مواخذه کرد قدرت مواخذه ندارید و صحت مواخذه نیست. همین‌طور سؤال نمی‌شود کرد یعنی وجه خارج از ذات و مصلحت زائده عارضه بر ذات او هم وجود ندارد نمی‌شود دنبال این‌چنین چیزی باشید که چه مصلحتی زائد بر ذات اوست.

آن سه معنا در این جمله تاب جمع شدن دارد وقتی می‌گوییم **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** بعد از آن که از معنای حقیقی آن عبور کردیم ما اینجا می‌گوییم همه این معانی قابل جمع است نه از باب اقرب المجازات، لا یسئلی که به معنای این است که لا یسئل معنای عامی دارد که همه این‌ها را در برمی‌گیرد

آن نکته آخر هم که اسراری دارد و شما نمی‌فهمید ما به برکت روایات اضافه می‌کنیم یعنی در روایات دارد که در قصه امام حسن و امام حسین علیهماالسلام می‌گوید چیزهای پیچیده‌ای وجود دارد که مصلحت نیست خدا جواب بدهد می‌گوید **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی پیچیدگی‌هایی در کار است که شما نمی‌توانید به جواب برسید.

به نظرم این‌جور باشد که آیه تاب تحمل جمع این سه، چهار معنا را دارد بعد از اینکه آن معنای اولیه حقیقیه تمام نبود آیه می‌فرماید **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ﴾** یعنی به هر شکلی از سؤالات که ناشی از شک باشد یا ناشی از درخواست پیدا کردن مصلحت زائده باشد یا در مقام مواخذه باشد همه این‌ها را بگوییم می‌شود در مفهوم آیه جمع کرد و بعضی به هم نزدیک است و در یک مجموعه می‌گنجد و بعضی به برکت روایات که در ذیل آیه آمده است می‌شود گفت در آیه هست. اگر کسی بگوید فقط یکی از این‌ها باشد و اقرب المجازات را هم قبول نداشته باشد آن وقت **﴿لاٰ يُسْئَلُ عَمّٰا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** ظهور قرآنی این باشد که مواخذه باشد **﴿وَ هُمْ يُسْئَلُونَ﴾** دیگران را می‌شود مواخذه کرد ولی جلوی خدا نمی‌شود گرفت، او قدرت مطلقه‌ای است که کسی نمی‌تواند جلواش را بگیرد و مواخذه بکند.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. . تفسیر نور الثقلین، ج 3، ص 420. [↑](#footnote-ref-1)
2. . همان، ص 419. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره مائده، آیه 101. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره یوسف، آیه 82. [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره طه، آیه 5. [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره صافات، آیه 24. [↑](#footnote-ref-6)